

دلالت‌های روش‌شناختی اندیشه شهید صدر در پاسخ‌گویی به مسائل علوم اجتماعی برای حل مسائل حوزهٔ مدیریت

محمدصادق توسلی

کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و مدیریت دولتی و سیاست‌گذاری عمومی دانشگاه امام صادق(ع)

چکیده

دانش مدیریت همچون سایر رشته‌های علوم اجتماعی جزء علوم اعتباری به‌شمار می‌آید که در حقیقت، مجموعه‌ای از اعتبارات است که در پاسخ به نیازهایی در ساحت واقع، وجود یافته‌اند. فرایند حل مسئله، از درک نیاز تا اعتبار راهکار یا مجموعه‌ای از راهکارها برای تأمین آن، باید به عنوان پاره‌ای از معرفت‌شناسی یک منظمهٔ فکری خاص ملاحظه شود، نه یک واکنش مقطوعی و اقتضایی به یک نیاز و برکنار از مبانی نظری در ساحت اقدام. از جمله اندیشمندانی که براساس مبانی معرفت‌شناسی خود به مسائل معاصر خویش نگریسته، استاد شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر است. در این مقاله تلاش کردہ‌ایم تا با ارائه تعریفی از مقوله «روش»، ممیزه‌های روش‌شناسی شهید صدر در پاسخ‌گویی به مسائل حوزهٔ علوم اجتماعی را استخراج کرده و سپس چهارچوبی برای تطبیق این ویژگی‌ها در حوزهٔ دانش مدیریت ارائه کنیم.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی، منظومه‌ی فکری شهید صدر، حل مسائل علوم اجتماعی، الزامات پژوهش در دانش مدیریت.

۱. مقدمه

دانش‌پژوهان و عالمنانی که در سیر حرکت علمی خود با اندیشه‌های شهید والامقام سید محمدباقر صدر مواجه شده‌اند، همگی تصدیق خواهند کرد که نمی‌توان به‌سادگی از کنار مجموعه آرا و دیدگاه‌های ایشان در حوزه‌های مختلف عبور کرد، بلکه در عبارتی شایسته‌تر، پیش از بررسی افکار عمیق و بدیع شهید صدر، نمی‌توان در هیچ‌یک از حوزه‌های مورد بحث ایشان ادعای سلط و احاطه علمی داشت. آنان که با اندیشه‌های این متفکر بزرگ آشنایی دارند، سه ویژگی برجسته را درباره افکار ایشان تصدیق خواهند کرد: اصالت، نوآوری و انتظام فکری. این سه ویژگی، در کنار نبوغ فوق العاده استاد شهید، مرهون روشنمندبودن حرکت علمی ایشان است. به همین جهت، مجموعه اندیشه‌های ایشان، چیزی بیش از یک دایرة المعارف بوده و درحقیقت، یک منظومه است.

بیراه نیست اگر چالش امروز حوزه علوم انسانی و علوم اجتماعی را «روش» بدانیم؛ درواقع، از طریق روش است که دانش، تحصیل (یا تولید) شده و قابل ارزیابی می‌شود و بدون ملاحظه روش، با محصولی معرفتی مواجه خواهیم بود که نه می‌دانیم از کجا و نه چگونه به‌دست آمده و نه قادر به ارزیابی آن هستیم.

منظومه‌های فکری (از جمله منظومه فکری شهید صدر) دربرگیرنده طیفی از معارف انتزاعی ترین موضوعات (مانند موضوعات فلسفی، کلامی و اعتقادی) تا کاربردی‌ترین موضوعات (مانند موضوعات و مسائل فقهی، اجتماعی، اقتصادی، اداری و امثال آن) هستند و تفاوت آنها با دایرة المعارف‌ها در انتظام و منطقی است که بر مجموعه این معارف حاکم است، به‌گونه‌ای که نه تنها هیچ‌یک از این معارف در هر مرتبه‌ای نافی معرفتی دیگر در مرتبه‌ای دیگر نیست، بلکه این معارف مؤید و مترتب بر یکدیگر بوده و در یک چینش منتظم، صورتی متوازن از فکر و اندیشه را در طیفی از موضوعات عرضه می‌کند. منطق و

انتظام حاکم بر چنین منظومه‌ای همان چیزی است که ما به آن روش می‌گوییم؛ از این‌رو، روش در این دیدگاه، منطقی است که بر فرایند کسب معرفت و آزمودن و نقد آن مرجع حاکم است و این معنا از روش بسیار گسترده‌تر از «روشن‌شناسی»^۱ مصطلح در مکاتب مختلف به‌ویژه در پارادایم‌های پوزیتیویستی است.

در خصوص منظومه فکری شهید صدر، هرچند که وجود نظم و منطق حاکم بر مجموعه اندیشه‌های ایشان با دیدن آثار متعددی که از استاد شهید به جای مانده اجمالاً قابل لمس است، ابعاد و ممیزات آن به خوبی روشن نشده و جز در موارد محدود و البته ارزشمندی در آثار ایشان نیز نمی‌توان بحث مستقلی در حوزه روش و مسئله شناخت – به معنای عامی که ذکر کردیم – یافت؛ از این‌رو، لازم است ضمن دقیقی علمی، به کشف روش شهید صدر، از طریق واکاوی دیدگاه‌های ایشان پرداخت.

۲. مفهوم‌پردازی «روش»

آنچه در ادبیات رایج معرفت‌شناسی از «روش» فهمیده می‌شود عبارت است از شیوه‌ای که پژوهشگر براساس آن به کشف یا خلق دانش می‌پردازد و از رهگذر همان روش، معرفتی جدید را عرضه می‌کند. هر مکتبی متناسب با تعریف خود از معرفت و شناخت، نوعی خاص از روش را معتبر دانسته و در چهارچوب همان روش، نظام فکری خود را سامان داده است. هرچند مفهوم روش در حوزه معرفت‌شناسی یک مفهوم متفاهم است، با حدودی که هر مکتب برای صلاحیت یک روش در کسب معرفت وضع کرده و روش‌هایی را پذیرفته و برخی دیگر را مردود دانسته است، این مفهوم به لحاظ مصاديق و گونه‌شناسی، خالی از ابهام نیست؛ از این‌رو، آنچه متفاهم است، منتج‌بودن روش به یک نتیجه معرفتی است و آنچه مورد اختلاف است، صلاحیت یک طریق برای کسب معرفت است. برای روشن‌ترشدن بحث، «روش» را در سه سطح تبیین می‌کنیم:

۱-۲. سطح اول: فراروش‌ها

این سطح از روش، بر منطق و نظم فکری حاکم بر یک اندیشه اطلاق می‌شود. این منطق لزوماً منحصر در کیفیت کسب معرفت نیست، بلکه همان روح حاکم بر نگرش پژوهشگر درباره اطراف خود است که بهسان هویت‌بخش به یک کل واحد مترابط و منتظم عمل می‌کند و نه تنها سلوک پژوهشی پژوهشگر، که سلوک عام وی را نظام می‌بخشد و در گفتار و حتی رفتار وی متعین می‌شود.

۲-۲. سطح دوم: روش‌ها

این سطح، ناظر به طریق معتبر در کسب معرفت در مکتب فکری پژوهشگر است. در این سطح پژوهشگر بنابر تعریفی که از مقوله شناخت پذیرفته است، ملتزم خواهد بود تا طریق مناسب با تعریف خود را در مرحله کسب معرفت و بهاشتراک‌گذاشتن و داوری آن پذیرد.

۲-۳. سطح سوم: تکنیک‌ها

در این سطح، پژوهشگر براساس چهارچوب کلی که در سطح دوم به آن ملتزم شده است، شیوه‌هایی را برای کسب معرفت به کار می‌بندد.

آنچه در این مقاله با عنوان روش از آن یاد خواهیم کرد، سطح اول یا همان فراروش است که بهشت دو سطح دیگر را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. ذکر این نکته لازم است که وجود یک سطح در یک فعالیت پژوهشی به معنای وجود دو سطح دیگر نیست، توضیح آنکه ممکن است تکنیکی اجرا شود ولی مبتنی بر یک روش نباشد، یعنی پژوهشگر تکنیک را نه به عنوان ابزاری برای کسب معرفت، بلکه به عنوان توجیه‌گری برای القای درستی پیش‌فرض‌ها یا نتایج مطلوب خود به کار بیندد. همچنین، در سطح بالاتر، چه بسیار پژوهشگرانی که در قلمروهای علمی متعدد قلم زده‌اند و در هر یک از حوزه‌ها نیز بنابر تعریف خود از شناخت، روش واحدی را به کار بسته‌اند، اما بر مجموعه پژوهش‌های آنان نظم و منطقی حاکم نیست و با ملاحظه محصولات علمی ایشان نمی‌توان به تفسیر وی از عالم، نگاه وی به مقوله‌های اساسی همچون وجود، انسان، فرد و اجتماع، دین

و... دست یافت و فعل فردی و اجتماعی آنها نیز حاکی از التزام عملی او به نتایج پژوهش‌هایش نیست.

۳. فراروش در منظومه فکری و عملی شهید صدر

پیش‌ازین، سه مؤلفه اساسی در منظومه فکری شهید صدر را برشمردیم. در این بخش بر آن هستیم تا توضیحات بیشتری درباره آن سه مؤلفه ارائه داده و از این رهگذر به کشف منطق حاکم بر منظومه فکری و سلوکی شهید صدر پردازیم.

۳-۱. مؤلفه اول: اصالت فکری و سلوکی

اولین و اساسی‌ترین مؤلفه در ارزش‌گذاری یک منظومه فکری و سلوکی، اصالت یعنی ابتنای آن بر مبادی صحیح معرفتی است. این ابتنا به دو شکل می‌تواند ملاحظه شود. اول ابتنای تک‌تک اجزای منظومه فکری و سلوکی بر منابع اصیل، به‌نحوی که هر جزء در تسلسلی مقبول، جذر و ریشه‌ای در مبادی صحیح معرفتی داشته باشد؛ و دوم، ابتنای مجموع منظومه، به‌عنوان یک کل، بر مبادی صحیح به‌نحوی که روح حاکم بر آن منظومه، همان روح حاکم بر مبادی صحیح باشد و هویت منظومه نه تنها منافاتی با ماهیت مبادی صحیح ندارد، بلکه متلائم با آن است و بلکه بالاتر از آن، ملهم و مأخذ از مبادی است. هر دو نحو از ابتنا، مفهومی است که ما آن را «اصالت» می‌نامیم.

۳-۱-۱. وجود اصالت اندیشه شهید صدر

۳-۱-۱-۱. بنیان‌نهادن معرفت‌شناسی بر عقل

اساسی‌ترین مبدأ معرفت، عقل است. عقل، در منظومه فکری شهید صدر، نه صرفاً یک ابزار در کنار سایر ابزارهای شناخت، بلکه سنگ بنای معرفت‌شناسی منظومه فکری ایشان است. عقل در اندیشه شهید صدر، مرجعی است که تمامی طرق کسب معرفت باید مؤید به آن باشند و هیچ طریقی از طرق کسب معرفت، مستقل از عقل، بهره‌ای نخواهد داشت. ایشان در این‌باره چنین می‌نویسد:

«عقل مقیاس اول در اندیشه بشری است و امکان ندارد که اندیشه‌ای فلسفی یا علمی بدون

آنکه در مقابل این مقیاس عام، تسلیم و تابع باشد وجود یابد»(الصدر، ۱۴۲۴ق. هـ ص ۱۳) اولین پایه و اساس علوم و معارف، عقل است که می‌تواند حقایقی را دریابد که حس از رسیدن به آنها عاجز است، همچنان‌که حقایق حسی را نیز عقل درک می‌کند(الصدر، ۱۴۲۴ق. ج: ص ۴۱)

۲-۱-۳. تلائم اندیشه با فطرت انسانی

از مؤلفه‌های اصالت منظومة فکری شهید صدر، تلائم و سازگاری آن با عميق‌ترین و ریشه‌دارترین محرك انسان، یعنی فطرت است. استاد شهید، با استناد به قرآن کریم، فطرت را ریشه اصلی شکل‌گیری جوامع بدی توحیدی در مقطعی می‌داند که آن را با عنوان «مرحله سیادت فطرت» نام نهاده است(الصدر، ۱۴۲۴ق. ج: ص ۱۴). ایشان فطرت را دارای دو بعد می‌دانند. بعد اول فطرت، سرچشمه تراوش انگیزه‌های شخصی انسان است که حاجات بدی وی را شکل داده و او را محتاج جامعه می‌کند و رفتارهای زمینه را برای شکل‌گیری تعارض میان انگیزه‌های شخصی و مصالح جامعه فراهم می‌کند. بروز این تعارض، بعد دیگر فطرت را که همانا میل طبیعی به تدین است فعال می‌کند و انسان با فطرت خود برای حل مسئله تعارض در جامعه، به حاکم‌کردن «دین قیم»^۱ در زندگی گرایش می‌یابد، به گونه‌ای که بتواند میان مصالح عامه و انگیزه‌های شخصی افراد هماهنگی به وجود آورد(الصدر، ۱۴۲۴ق. الف: ص ۳۵۹-۳۵۷).

۳-۱-۳. ریشه‌داربودن اندیشه در عميق‌ترین لایه‌های معارف اسلامی

مؤلفه دیگر اصالت منظومة فکری شهید صدر، ریشه‌داشتن در منابع اصیل دینی اعم از قرآن کریم و سنت معصومین است. ایشان نه تنها در علومی چون فقه، اصول، تفسیر و تاریخ که ارتباط آنها با منابع دینی روشن است، حتی در ورود به مباحث روز مانند اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی، اداره و مانند آن نیز این پیوند وثیق را رها نمی‌کند و مبتنی بر فهمی صحیح و عميق از معارف دینی حرکت می‌کنند.

۱. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلَّدِينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيْمُ...»(الروم: ۳۰).

۲-۳. مؤلفه دوم: نوآوری

از ممیزات اندیشه شهید صدر، نوآوری ایشان در حوزه‌های مختلف است. البته ذکر این نکته لازم است که نوآوری با بدعت مصطلح که امری مطرود و مذموم است تفاوت دارد. مقصود ما از نوآوری، افزودن یا کاستن از معارف دینی نیست، بلکه مقصود، فهم نو از منابع اصیل، ارائه روش جدید در کسب معرفت، ابداع در صورت و قالب علوم، ابداع در تأثیف و ارائه محتوای آموزشی، نوآوری در سلوک اجتماعی و درنهایت، تجدید و احیای معارف فراموش شده است که مرز روشن و شفافی با بدعت مصطلح دارد.

۳-۳. مؤلفه سوم: انتظام

ممیزه سوم اندیشه شهید صدر، انتظام منظومه فکری و عملی ایشان است. این انتظام، در دو وجه «انتظام روش‌شناختی» و «انتظام التزامی» قابل توضیح است. درباره انتظام روش‌شناختی که مراد از آن تناسب میان روش و سخن موضوع مورد پژوهش است، ذیل همین عنوان توضیحاتی را ارائه خواهیم کرد.

انتظام التزامی منظومه فکری و عملی شهید صدر، در دو بعد «التزام نظری» و «الالتزام عملی» قابل توضیح است. مراد از التزام نظری، اولاً پیوسته‌دیدن ابواب مختلف معرفت و پرهیز از تفکر جزیره‌ای و تجزیه‌ای است؛ ثانیاً، رعایت ترتیب معارف مختلف بر یکدیگر به لحاظ معرفت‌شناختی. یعنی نه تنها شهید صدر علوم مختلف را جزایر مستقل از هم نمی‌دانستند، بلکه به‌خوبی در یک نظم و هوشیاری علمی، به آثار و لوازم پذیرفتند یک دیدگاه در یکی از علوم بر مفاهیم و تصورات جاری در علم دیگر پاییند بودند. برای مثال، یک اندیشمند می‌تواند در علم کلام به باورها و معتقداتی پاییند شود و منفصل از این اعتقادات و باورها وارد علم فلسفه شده و مبانی فلسفی خود را پی‌ریزی کند و فارغ از مبانی کلامی و فلسفی سابق، پای در علم اصول فقه نهاده و مستقلًا به تشریح دیدگاه‌های اصولی خود پردازد، بدون آنکه به تفاعل و دادوستد میان فکر کلامی، فکر فلسفی و فکر اصولی توجه کند. در مقابل، اندیشمندی همچون شهید صدر به‌خوبی از لوازم قبول مبانی کلامی و فلسفی در علم اصول آگاه بوده و رأی اصولی ایشان متلائم بلکه ملهم از فکر

کلامی و فلسفی ایشان است. همچنان‌که مسلک حق الطاعه که از ممیزات فکر اصولی شهید صدر است، ریشه در باورهای کلامی ایشان دارد و نمونه‌های متعدد دیگر که ذکر آنها خروج از مدار بحث خواهد بود.^۱

مراد از «التزام عملی» در انتظام التزامی، پایبندی به لوازم قبول یک دیدگاه، در ساحت عمل و عرصه اقدام است. بر همین اساس است که شخصیت شهید صدر را منظومه‌ای فکری و عملی دانستیم؛ چراکه در سیره شهید صدر، به‌وضوح باورها و دیدگاه‌های ایشان آشکار است و درواقع، حیات شهید صدر، تطبیق عملی افکار ایشان است در حوزه‌هایی که آن افکار مجال ظهور داشته‌اند. این التزام عملی، هم در سیره و حیات شخصی ایشان و هم در سلوک اجتماعی و سیاسی ایشان قابل مشاهده است. طبعاً بررسی تفصیلی این نوع از التزام درمورد شخصیتی ذووجوه همچون شهید صدر نیازمند مجالی واسع و بحثی جداًگانه است، اما برای ذکر نمونه می‌توان به تأسیس حزب الدعوه مبنی بر دیدگاه سیاسی ایشان به تحزب و سپس خروج از حزب پس از تغییر رأی ایشان درباره عمل حزبی و ارائه نظریه مرجعیت صالحه و تلاش برای تطبیق عملی ملزمات این نظریه و درنهایت، قائل شدن به نظریه ولایت فقیه (با قرائت خاصی که در نظریه خلافت عامه و شهادت انبیا طرح کرده‌اند) و تأیید و پشتیبانی از انقلاب اسلامی ایران و مرجعیت و ولایت امام خمینی اشاره کرد (الصدر، ۱۴۰۸ق.: ص ۹۰-۱۰۴). این سلوک، هرچند بدوانی نوعی چرخش و تغییر موضع را در حرکت سیاسی شهید صدر به ذهن متبدار می‌کند، حقیقت آن است که پیوندی وثیق و عمیق میان نظریه و عمل را در منظومه فکری و عملی شهید صدر به اثبات می‌رساند؛ به‌گونه‌ای که شرایط سیاسی و مقتضیات زمان در تکوین یک نظریه در ذهن استاد شهید کاملاً لحاظ می‌شده و ازسوی دیگر، تطور نظریه‌های سیاسی

۱. آیت‌الله سید‌کمال حیدری نمونه‌های متعدد انتظام التزامی شهید صدر به‌لحاظ نظری را در علم اصول بهصورت مفصل با عنوان تجدیر المسائل (ریشه‌یابی مسائل) بهعنوان یکی از ویژگی‌های عام اندیشه شهید صدر، گردآوری کرده‌اند (الحیدری، ۱۴۳۱ق.: ص ۵۰-۳۰). در نام‌گذاری این ویژگی اندیشه شهید صدر، «انتظام التزامی» را گویاتر از «ریشه‌یابی مسائل» دانستیم، چراکه انتظام التزامی، بیانگر نظم حاکم بر مجموعه معارف و التزام به لوازم قبول دیدگاه‌های مختلف در هر بابی از ابواب معرفت است و یکی از طرقی که شهید صدر برای ترتیب و برقراری این نظم پیموده‌اند، ریشه‌یابی مسائل بوده است.

ایشان انعکاسی از توفیق یا عدم توفیق همان نظریه سیاسی در تجربه شخصی یا تجربه محیطی شهید صدر بوده است. همچنان که به اذعان نزدیکان شهید صدر، توفیق امام راحل در برقراری حکومت اسلامی نقش برجسته‌ای در ارائه و تشریح دیدگاه ولایت فقیه ازسوی ایشان داشت (الصدر، ۱۴۰۸ق.: ص ۱۰۴)

۴. روش‌شناسی شهید صدر

پس از بیان نکاتی درباره فراروش در اندیشه شهید صدر، به ارائه ویژگی‌های روش‌شناختی منظومه فکری ایشان خواهیم پرداخت. در ابتدا ذکر این نکته ضروری است که نمی‌توان برای اندیشه شهید صدر روش واحدی را ذکر کرد. ایشان متناسب با مقولات مورد بحث و سنخ آن، روش متناسب را برمی‌گردند. حدی از این تنوع روش‌شناختی، در میان سایر اندیشمندان اسلامی نیز قابل مشاهده است، اما آنچه ایشان را از بسیاری از اندیشمندان دینی متمایز می‌کند اولاً، تناسب میان روش و سنخ موضوع مورد پژوهش و ثانیاً، عرضه روشی جدید برای کسب معرفت است.

الف- تناسب میان روش و سنخ موضوع مورد پژوهش

شهید صدر با توجه به اینکه موضوع موردبحث یک موضوع فلسفی، کلامی، فقهی، اصولی یا تاریخی باشد روش‌هایی همچون استدلال برهانی، روش نقلی، تجربه و استقرا یا استناد به عرف و سیره عقلا را برمی‌گزیدند و به لحاظ روش‌شناختی، نوعی نظم بر منظومه فکری ایشان حاکم است به این معنا که هر روش را در جای خود به کار گرفته‌اند؛ از این‌رو، استاد شهید از جمله منتقدین خلط روش‌ها به شمار می‌آیند و در موضع مختلف ضمن نقد روش‌شناسی رایج در موضوعی خاص، با اصلاح و کاربرد روش صحیح، آفاق جدیدی را در محدوده آن موضوع گشوده‌اند. برای نمونه شهید صدر در نقد استناد ابن ادریس حلی به دلیل عقلی در جایی که بحث از یک موضوع اجتماعی و اعتباری است، چنین می‌نویسد:

«فقیهی در تعلیق بر نصی که می‌گوید چنانچه زمین را صاحب‌ش آباد نسازد، ولی امر زمین

را از او گرفته و برای منافع امت آباد می‌سازد چنین نوشته: اولی نزد من ترک عمل به این روایت است چراکه مخالف اصول و ادله عقليه است؛ و منظور وی از دلیل عقلی افکاری است که بر تقدس ملکیت دلالت دارند، علی‌رغم اینکه تقدس ملکیت و میزان این تقدس باید از شریعت گرفته شود... وإلا كدام دلیل عقلی بر تقدس ملکیت به حدی که از اخذ به نص شرعی منع کند دلالت خواهد داشت؟! و آیا ملکیت اختصاصی چیزی جز یک رابطه اجتماعی میان فرد و مال است؟! و رابطه اجتماعی، فرض و اعتباری است که جامعه یا هر اعتبارکننده دیگری برای محقق کردن غرضی معین آن را تشریع می‌کند؛ لذا این رابطه اجتماعی نه در محدوده ادراک عقل مجرد می‌گجد و نه عقل تجربی» (الصدر، ۱۴۲۴ق. الف: ص ۴۵۰)

نمونه‌های روشنی از چنین نقد و اصلاح روش‌شناختی را می‌توان در بحث‌های اصولی، منطقی و کلامی ایشان مشاهده کرده که ذکر تمامی آنها از حوصله این مختصر خارج است.

ب- عرضه روشی جدید برای کسب معرفت

یکی از نوآوری‌های استاد شهید و شاید مهم‌ترین آنها به لحاظ معرفت‌شناسی، عرضه روشی نو برای کسب معرفت در کنار قیاس منطقی و برهانی، یعنی روش استقراء است. این ابداع، منجر به طرح نظریه جدیدی در حوزه معرفت بشری با عنوان «مذهب ذاتی» شده که توانسته خلاً بزرگی در نظریه شناخت را که اندیشه فلسفی در طول دو هزار سال از سد آن عاجز بوده، پر کند (الصدر، ۱۴۱۷ق.: ص ۱۳۰).

شهید صدر در پایان کتاب **الأسس المنطقية للاستقراء** در بیان اهمیت مباحث طرح شده در این کتاب چنین می‌نویسند:

«این بحث جامعی که انجام دادیم، از بنیان‌های منطقی استدلال استقرایی که تمام آشکال استدلال علمی استوار بر مشاهده و تجربه را دربرمی‌گیرد، پرده برداشت و توانست رویکردي جدید در نظریه شناخت را عرضه کند. این رویکرد جدید بخش اعظمی از معرفت بشری را به صورت استقرایی تفسیر می‌نماید که این تفسیر استقرایی مرتبط با همان بنیان‌های منطقی

است که بحث ما از آن پرده برداشته»(الصدر، ۱۴۲۴ق.ب: ص ۵۷۷).

تشریح و تفصیل این ابداع روش‌شناختی از حوصله و موضوع این مقاله خارج است و ما صرفاً به عنوان یکی از نوآوری‌های شهید صدر و بلکه مهم‌ترین و اثرگذارترین آنها بدان اشاره کردیم. آنچه لازم است بیان شود آن است که این ابداع روش‌شناختی یک اقدام صوری و یک تفنن علمی نبوده، بلکه شهید صدر با همین ابداع روش‌شناختی، منهج جدیدی را در اثبات اصول عقاید مبتنی بر استقرا تبیین می‌کند که معارف اصیلی همچون توحید، نبوت و امامت را دربرمی‌گیرد(الصدر، ۱۴۲۴ق. د: ص ۲۳-۸۴). همچنان‌که در مباحث اصول فقه نیز حجتی یا عدم حجتی وسایل اثبات و جدانی صدور دلیل از شارع(اعم از تواتر و اجماع و شهرت) را به واسطه حساب احتمالات مورد بحث قرار می‌دهند(الصدر، ۱۴۲۳ق: ص ۱۵۱-۱۶۶). بدیهی است ظرفیت عظیمی که این ابداع روش‌شناختی در اختیار پژوهشگران حوزه علوم اجتماعی قرار خواهد داد - به ویژه با ملاحظه پیوند وثیق و وسیعی که مطالعات این حوزه با مشاهده، تجربه و استقرا دارد - خواهد توانست نه تنها در پژوهش‌های فقهی و اسلامی، بلکه در سد خلاهای معرفت‌شناختی مکاتب موجود و نقد آنها نیز تحول اساسی و شگرفی ایجاد کند که امیدواریم امکان شرح و بسط این تحول اساسی در مجالی وسیع‌تر فراهم شود.

۵. ویژگی‌های روش‌شناختی منظومه فکری و عملی شهید صدر

ممیزات روش‌شناختی منظومه فکری شهید صدر در مؤلفه‌های زیر قابل دسته‌بندی است:

۱-۵. فهم محققانه واقعیت به مثابه مبدأ و مقصد پژوهش

واقعیت، یعنی آنچه در عرصه اقدام در حال وقوع است، از سویی عرصه انتزاع و فهم مسئله است و از دیگرسو، بستر تطبیق و کاربست تجویزهای اجتماعی؛ از این‌رو، تصویر ما از واقعیت، هم در صورت‌بندی مسئله و هم در توفیق یا شکست یک تجویز اجتماعی تأثیر غیرقابل انکاری دارد.

در تصور واقعیت، دو رویکرد را می‌توان پی‌گرفت. یکی «توهم واقعیت»؛ به این صورت که محقق در حجره خود بنشیند و با همان تصور بدوى خود به مسائل جهان به بحث و نظر در ارتباط با آن بپردازد و دیگری «تفهم واقعیت»؛ به این صورت که محقق، به عنوان جزئی از رسالت پژوهشی خویش، خود را در معرض فهم واقعیت قرار دهد و تلاش کند تا بدون هیچ تصریفی، واقعیت را آنچنان که هست بشناسد.

شهید صدر در بیان اهمیت فهم واقعیت در صورت‌بندی مسئله و نقش آن در سیر پژوهشی محقق، ذیل بحث از تفاوت‌های رویکرد تعزیه‌ای و رویکرد موضوعی در تفسیر قرآن کریم، نقطه آغاز پژوهش در رویکرد موضوعی را «واقعیت زندگی» معرفی می‌کند. در این رویکرد، مفسر ابتدا بر یکی از موضوعات اعتقادی، اجتماعی یا تکوینی موجود در واقعیت زندگی تمرکز کرده و مشکلات و مسائلی را که در ارتباط با آن موضوع بروز کرده و راه حل‌هایی که اندیشهٔ بشری برای آن ارائه کرده، نیز سیر تاریخی تطبیق آن راه حل‌ها و نقاط خلاً هر یک را به‌طور جامع بررسی می‌کند. پس از این مرحله است که پژوهشگر به سراغ نص قرآن رفته و موضوع آماده و پرداخته شده با افکار و دیدگاه‌های متعدد بشری را به قرآن عرضه می‌کند و با نص قرآن به گفت‌و‌گو می‌نشیند، می‌پرسد و پاسخ می‌گیرد. در این رویکرد، مفسر به دنبال آن است تا دیدگاه قرآن کریم را در ارتباط با موضوع طرح شده کشف کند، ولی نه با ذهن خالی و بدون پیش‌فرض، بلکه با دست پر و انبوهی از سؤالات که از بررسی جامع واقعیت بیرونی به‌دست آورده است، قرآن کریم را به نطق می‌آورد (الصدر، ۱۴۲۱ق.: ص ۳۰-۲۸).

از سوی دیگر، شهید صدر در تحلیل گرایشات اقتصادی معاصر نیز به اهمیت فهم واقعیت در کاربست تجویزهای اجتماعی نیز اشاره می‌کند. ایشان یکی از معیارهای مقایسه میان مکاتب اقتصادی را علاوه‌بر محتواهی نظری هر یک از آنها، «شرایط عینی امت و بافت روان‌شناختی و تاریخی آن» می‌دانند، چراکه امت عرصه تطبیق و پیاده‌سازی این مکاتب است؛ از این‌رو، توفیق مقطوعی اقتصاد سوسياليستی یا سرمایه‌داری در جوامع شرقی و غربی را صرفاً براساس محتواهی نظری این دو مکتب تحلیل نمی‌کند، بلکه

بافت روان‌شناختی و تاریخی آن جوامع را نیز در این توفیق دخیل می‌دانند؛ چیزی که شاید برای جوامع اسلامی نه تنها عامل توفیق نباشد، بلکه زمینه‌ساز شکست این دو مکتب اقتصادی نیز هست (الصدر، ۱۴۲۴ق. الف: ص ۲۰). بر همین اساس، ایشان در تحلیل‌های اقتصادی خود پیش از طرح اقتصاد اسلامی، به مطالعه دقیق و موشکافانه و محققانه واقعیت جاری در اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد سوسیالیستی می‌پردازند. به این منظور، ایشان صرفاً به گزارش واقعیت‌های موجود اکتفا نکرده و تلاش می‌کنند با تحلیل‌های روان‌شناختی و جریان‌شناختی، ویژگی‌های امت اسلامی (به عنوان عرصه تطبیق مکاتب اقتصادی) و مؤلفه‌های مکاتب اقتصادی موجود و نسبت میان این دو را بررسی کنند (الصدر، ۱۴۲۴ق. الف: ص ۳۱-۲۲).

۵-۲. رویکرد موضوعی (حرکت از موضوع به سمت نظریه)

یکی از ممیزات روش‌شناختی منظومه فکری شهید صدر در مواجهه با مسائل حوزه علوم اجتماعی، رویکرد موضوعی ایشان در پژوهش است. معنای مورد نظر ایشان از رویکرد موضوعی که به طور خاص در مباحث تفسیری آن را مطرح می‌کند ولی می‌توان در مباحث دیگر ایشان نیز این رویکرد را مشاهده کرد، چیزی فراتر از معنایی است که بدواً از این ترکیب معنایی به ذهن می‌رسد. در ویژگی اول، یکی از مؤلفه‌های تفسیر موضوعی - که مرتبط با «فهم محققانه واقعیت» در گام اول بود - را شرح دادیم. آنچه در ویژگی دوم در صدد تبیین آن هستیم، نگاه موضوع محور برای رسیدن به یک نظریه درخصوص موضوع مورد مطالعه است. برای این منظور، شهید صدر حرکتی دو بعدی را از لوازم رویکرد موضوعی بر می‌شمارند: حرکتی افقی و عمودی.

الف- حرکت افقی در رویکرد موضوعی: همچنان که پیش از این اشاره کردیم، پژوهشگر در گام اول باید موضوع مورد مطالعه خود را مشخص کند و سپس به فهم ساحت واقع در موضوع بپردازد. اما چه بسیار مواردی که پژوهشگر، خود را در تحدید موضوع پژوهشی خویش، در قالب‌ها و چهارچوب‌های موروثی یک علم اسیر کرده و به تجدد و تطور در حدود موضوعات چه به لحاظ مفهومی و چه به لحاظ مصداقی

اعتنایی نمی‌کند. این نقص، بیش از هر علمی در علم فقه قابل مشاهده است، چراکه این علم (برخلاف تفسیر قرآن) اساساً موضوع محور است، ولی بهشت نیازمند حرکت افقی در موضوعاتی است که یا به لحاظ مفهومی متحول شده‌اند یا در مصدق براثر گذر زمان و تغییر شرایط دچار توسعه و تضییق شده‌اند. شهید صدر با اشاره به این واقعیت و موضوع محور بودن علم فقه، تأکید می‌کند که باید ظرفیت رویکرد موضوعی در دانش فقه، تمام و کمال مورد استفاده قرار گیرد و حرکت افقی و موضوع محوری که علمای گذشته آغاز کرده و براساس آن ابحاث فقهی خود را پیش بردۀ‌اند، متناسب با موضوعات روز ادامه پیدا کند (الصدر، ۱۴۲۱ق.: ص ۳۷-۳۸).

ب- حرکت عمودی در رویکرد موضوعی: پژوهشگری که ضمن یک حرکت افقی در صدد پاسخ‌گویی به مسائل مندرج ذیل یک موضوع خاص است، باید در یک حرکت عمودی در صدد کشف نظریه‌های اساسی مرتبط با آن موضوع خاص باشد. توضیح مطلب آنکه از نگاه شهید صدر، مجموعه تشریعات در هر یک از ابواب زندگی انسان، در ارتباط وثيق با نظریات اساسی و دیدگاه‌های بنیادین در آن باب است. همچنان‌که تشریعات شریعت مقدس اسلام در حوزه اقتصاد، با نظریه اسلام درباره مذهب اقتصادی مرتبط است یا شناخت احکام اسلام درباره ازدواج و روابط زناشویی، متوقف بر شناخت نظریه‌های اساسی اسلام در ارتباط با زن و مرد و نقش هر یک در زندگی است. در این دیدگاه، کشف نظریه‌های اساسی موجود در هر موضوع، یک تفزن علمی یا یک امر زاید نیست، بلکه ضرورتی است از ضروریات کار پژوهشی (الصدر، ۱۴۲۱ق.: ص ۳۸).

شهید صدر در تبیین ضرورت حرکت عمودی در پژوهش به این حقیقت اشاره می‌کند که جو عمومی و چهارچوب اجتماعی، معنوی و فکری موجود در عصر تشریع بر فهم افرادی که در آن جو می‌زیسته‌اند تأثیر داشته، و بهدلیل همین جو عام و چهارچوب فکری، مردمان آن دوره بسیاری از نظریه‌های اسلام در موضوعات مختلف را ولو به صورت اجمالی فهم می‌کردۀ‌اند. درست مانند اهل یک زبان که قواعد و نظریه‌های ادبی حاکم بر یک زبان را بهدلیل زیست در جو عام آن لغت، به نحو اجمالی می‌شناسند و

در استعمالات خود به کار می‌بندند. حال، برای ما که قرن‌ها از آن جو عام و چهارچوب فکری و معنوی فاصله گرفته‌ایم، راهی جز شناخت و کشف نظریه‌های اساسی اسلام در هر موضوع برای قرابت هرچه بیشتر با فضای حاکم بر دوره تشریع وجود ندارد. به‌ویژه آنکه در دنیای امروز، هرکدام از مکاتب بشری در موضوعات مختلف نظریه‌های متنوعی را ارائه کرده‌اند و انسان مسلمان پس از مواجهه با این نظریه‌ها، از موضع و دیدگاه اسلام درباره موضوعات مختلف می‌پرسد تا بتواند در پرتو آن نظریه‌ها مسائل مندرج ذیل یک موضوع را پاسخ دهد (الصدر، ۱۴۲۱ق.: ص ۴۲-۳۹).

بنابراین، برخلاف تصور رایج که کشف نظریه متأخر از کشف مسائل یک موضوع خاص دانسته می‌شود، در اندیشه شهید صدر پیش از پرداختن به پاسخ تک‌تک مسائل ذیل یک موضوع، باید نظریه حاکم بر آن موضوع در نگاه اسلام کشف شود.

۵-۳. توجه به جایگاه مفاهیم در فرایند کشف نظریه

سومین ممیزه روش شناختی منظومة فکری شهید صدر، توجه به جایگاه مفاهیم در فرایند کشف نظریه است. منظور از مفاهیم، هر دیدگاه یا تصور اسلامی است که یک پدیده تکوینی، اجتماعی یا تشریعی را توضیح می‌دهد (الصدر، ۱۴۲۴ق. الف: ص ۴۳۹). بر این اساس، باید در فرایند کشف نظریه صرفاً به احکام مرتبط با یک موضوع اکتفا کرد؛ بلکه باید در کنار احکام، مفاهیم اسلامی را نیز مدنظر قرار داد.

نقشی که مفاهیم اسلامی در فرایند کشف نظریه ایفا می‌کنند، می‌تواند به دو شکل باشد:

الف- نقش پرتوافکنی بر نصوص تشریعی: در بسیاری از موقع، مفاهیم اسلامی بستری را فراهم می‌کنند که ذیل آن می‌توان نصوص تشریعی (اعم از قرآن و سنت) را به خوبی فهمید و احکام متناسب با موضوعات مختلف را در پرتو آن مفهوم استنباط کرد. شهید صدر این نقش مفاهیم را با ذکر دو مثال از مفهوم اسلامی «ملکیت» و «تداویل» (دلالی) به خوبی تشریح می‌کنند (الصدر، ۱۴۲۴ق. الف: ص ۴۴۰).

ب- نقش ایجاد قاعده و بنیانی برای پرکردن منطقه الفراغ: یکی از فواید توجه به

مفاهیم اسلامی، نقشی است که این مفاهیم می‌توانند در وضع قاعده برای پرکردن منطقهٔ الفراغ با خط مشی‌های مناسب ایفا کنند. برای نمونه نگاه اسلام به مفهوم دلالی و ارتباط آن با فرایند تولید می‌تواند به عنوان قاعده‌ای در نظر گرفته شود که روابط دلال با تولیدکننده و مصرف‌کننده براساس آن تنظیم می‌شود (الصدر، ۱۴۲۴ق. الف: ص ۴۴۳-۴۴۲^۱).

۴-۵. اجتهداد در کشف نظریه و پاسخ‌گویی به مسائل در پرتو نظریه‌ها

چهارمین ممیزهٔ منظمهٔ فکری شهید صدر، التزام به اجتهداد معقول و مقبول در فرایند کشف نظریه و پاسخ‌گویی به مسائل است. واقعیت آن است که نصوص اسلامی غالباً مضمون تشریعی و مفهومی خود را - چه در حوزهٔ احکام و چه در حوزهٔ مفاهیم - به صورت صریح و مشخص که هیچ تردیدی از هیچ جهت در آن راه نداشته باشد، به دست نمی‌دهند؛ بلکه در بسیاری از موقع مضمون نصوص روشن نیست، یا اینکه مضماین نصوص مختلف در تناسب با یکدیگر به نظر نمی‌رسند؛ از این‌رو، فهم نص و کشف مضمون مشخص از مجموعهٔ نصوص، نیازمند فرایند اجتهدادی پیچیده‌ای است که اصول و قواعد و روش‌های خاص خود را دارد (الصدر، ۱۴۲۴ق. الف: ص ۴۴۶^۲).

آفت این فرایند اجتهدادی، واردشدن عناصر ذاتی^۳ در آن است. چیزی که شهید صدر آن را «خطر الذاتیة» می‌نامند. عناصر ذاتی در واقع مجموعهٔ عواملی هستند که اجتهداد را از چهارچوب و لوازم علمی آن خارج می‌کند. چهار دسته از مهم‌ترین و آسیب‌زاترین عناصر ذاتی عبارت‌اند از:

۱. توجیه واقعیت: فرایندی که پژوهشگر در خلال آن دانسته یا ندانسته در پی

۱. تشریح و توضیح منطقهٔ الفراغ و مفهوم و جایگاه آن در اندیشهٔ شهید صدر بخشی مستقل است که در این مختصراً نمی‌گنجد. در این مورد به ذکر همین نکته بستنده می‌کنیم که منظور از منطقهٔ الفراغ حوزه‌ای است که خالی از الزامات وجوییه و تحریمیه است و ولی امر می‌تواند فراخور مصالح عامه به تشریع و قانون‌گذاری در این حوزه پردازد. یک دسته از خوابطی که در پرکردن منطقهٔ الفراغ از سوی حاکم اسلامی باید رعایت شود، همین قواعدی است که براساس مفاهیم اسلامی قابل استنباط است و سinx خطمشی‌های یک حوزه را تعیین می‌کند.

۲. مراد از ذاتی در اینجا، ذاتی در مقابل موضوعی است که به کرات و در موضع مختلف در اندیشهٔ شهید صدر به کار گرفته شده است. منظور از ذاتی، هر عاملی است که متأثر از نفس و ذات پژوهشگر در فرایند پژوهشی داخل شده و مانع از التزام به اصول و قواعد روش علمی می‌شود.

فهم خاصی از نصوص است به‌گونه‌ای که این نصوص توجیه‌کننده واقعیت فاسد باشد.

۲. پیوند زدن نص به یک چهارچوب خاص: فرایندی که پژوهشگر در یک چهارچوب فکری غیراسلامی تلاش می‌کند نص خاصی را بفهمد. این چهارچوب می‌تواند برگرفته از واقعیت زندگی باشد یا نباشد. در این‌گونه از عناصر شخصی، پژوهشگر چنانچه نص را منسجم با چهارچوب فکری خود نبیند آن را رها کرده و به سراغ نصوص مؤید آن چهارچوب خواهد رفت.

۳. جدا کردن دلیل شرعی از شرایط و مقتضیات صدور آن: این عنصر از عناصر ذاتی، در ارتباط با کشف سیره عقلا و عرف عام در عصر تشريع است که چنانچه سکوت شارع در قبال آن ثابت شود، می‌تواند به عنوان یک دلیل شرعی استفاده شود. تعمیم سیره جاری در عصر حاضر به سیره موجود در عصر تشريع و تصور نادرست از موضوع سکوت معصوم، دو آفت عمدہ‌ای هستند که مخل فهم درست از این دلیل شرعی می‌شوند که اصطلاحاً «تقریر» نام دارد.

۴. اتخاذ یک پیش‌فرض معین در قبال نص: یکی از آفاتی که فهم درست از نصوص را مخدوش می‌کند، داشتن پیش‌فرض و رویکردی شخصی در مواجهه با نص است. این آفت نه تنها موجب پنهان‌ماندن برخی از ابعاد شریعت برای پژوهشگر خواهد شد، بلکه وی را در فهم نص تشريعی و استنباط احکام گمراه خواهد کرد (الصدر، ۱۴۲۴ق. الف: ص ۴۵۸-۴۴۸).

۶. دلالت‌های روش‌شناختی منظومه فکری و عملی شهید صدر برای پاسخ‌گویی به مسائل حوزه مدیریت

پس از تبیین ممیزات روش‌شناختی منظومه فکری و عملی شهید صدر که برگرفته از آثار و تأثیرات استاد شهید در حوزه‌های مختلف علمی بود، توصیه‌هایی برای بهره‌گیری از این ممیزات برای پاسخ‌گویی به مسائل حوزه مدیریت ارائه خواهیم کرد. این توصیه‌ها در چهارچوب چهار الزام پژوهشی توضیح داده خواهد شد:

۱-۶. الزام اول: واقع پژوهی

همچنان‌که پیش‌ازاین بیان شد، عرصه اقدام و واقعیت جاری، هم مأخذ و منشاً صورت‌بندی مسئله است و هم عرصه و بستر تجویز اجتماعی؛ ازاین‌رو، مبتنی بر روش شهید صدر، گام اول پژوهش، فهم واقعیت است، اما نه یک فهم بسیط و ارتکازی که هر انسان از محیط اطراف خویش دارد، بلکه یک فهم مرکب، محققانه و دقیق.

فهم محققانه واقعیت مبتنی بر روش شهید صدر، از تحدید موضوع آغاز می‌شود. از جمله آسیب‌های جدی بسیاری از پژوهش‌های اسلامی در حوزه مدیریت، مشخص نبودن موضوع مطالعه و اکتفا به مفهوم کلی و مبهم «مدیریت اسلامی» است؛ ازاین‌رو، پژوهشگر بدون آنکه بداند مسئله‌اش چیست و چه حدودی دارد، ذیل همین مفهوم کلی و مبهم، با جست‌وجوی کلیدوازه‌ها در نصوص دینی تلاش می‌کند که پدیده مجهولی به نام «مدیریت اسلامی» را کشف کند. حال آنکه مدیریت اسلامی، چیزی جز راهکارهای دینی برای حل مسائل جامعه اسلامی و معضلات ظهوریافته در عالم واقع نیست و چنانچه مسئله‌ای نباشد، پاسخی هم نخواهد بود و معرفتی هم شکل نخواهد گرفت؛ بنابراین، در نقطه شروع، پژوهشگر باید مشخص کند که موضوع مورد مطالعه او چیست.

پس از تحدید موضوع، پژوهشگر باید به فهم عرصه بروز مسئله پردازد و هر آنچه را که تفسیر‌کننده نحوه بروز مسئله و ابعاد آن است، مطالعه کند. مواردی همچون ریشه‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناسنامی، تاریخی، اقتصادی و فرهنگی مسئله لاجرم باید در مطالعات گنجانده شود، چراکه بسیاری از مسائل حوزه مدیریت به تبع میان‌رشته‌ای بودن این حوزه، ریشه در سایر حوزه‌های معرفتی دارند و نمی‌توان صرفاً با تبیین‌های مدیریتی آنها را فهمید.

با روشن شدن زوایا و خفایای مسئله، پژوهشگر به مطالعه راهکارهای مکاتب فکری مختلف برای حل مسئله موردنظر می‌پردازد. طبیعتاً هر یک از این راهکارها، توفیق‌ها و شکست‌هایی را درپی داشته‌اند که باید منصفانه در پژوهش منعکس باشند؛ به گونه‌ای که پژوهشگر نه ازسویی، فریفته توفیق‌ها شود و نه ازدیگرسو، شکست‌ها را بزرگنمایی کند.

سپس، پژوهشگر پا را از گزارش شکست‌ها و توفیق‌ها فراتر گذاشت و به مطالعه علل هر یک می‌پردازد؛ به‌نحوی که مشخص شود هر کدام از راه حل‌ها چه میزان از شکست یا توفیق خود را مديون محتوای نظری مکتب فکری خویش و چقدر مديون مساعدبودن بافت تاریخی و روان‌شناسی جامعه هستند.

۲-۶. الزام دوم: به‌سوی کشف نظریه

پس از فراغت پژوهشگر از واقع‌پژوهی، گام دوم، کشف نظریه یا نظریه‌های اسلامی در موضوع مورد مطالعه است. اهمیت این موضوع در دانش مدیریت ازان‌رو است که غالباً پژوهشگر مدیریت‌خوانده، ناخواسته براساس نظریه‌ها و تصورات اساسی که حاکم بر دانش موجود مدیریت است به دنبال حل مسائل خواهد بود و بدون آنکه بخواهد یا حتی بداند، براساس چهارچوب فکری که تاکنون در خلال مطالعات مدیریتی آموخته به دنبال حل مسائل می‌رود؛ از این‌رو، پیش از هر چیز، باید تصورات اساسی و نظریه‌های حاکم بر موضوع مطالعه براساس رویکرد اسلامی اصلاح شوند.

برای تحقیق این مهم، مطالعه نظاممند و هماهنگ «احکام شرعی» و «مفاهیم» موجود ذیل آن موضوع خاص، لازم و اجتناب‌ناپذیر است و پژوهشگر هرچند در این مرحله به‌طور خاص به راه حل اسلامی مسئله خویش نمی‌پردازد، مقدماتی را فراهم می‌کند که وی را هرچه بیشتر به جو صدور احکام و تشریعات و وضع مفاهیم اسلامی نزدیک می‌کند که درنهایت، در فهم وی از نصوص و تشریعات تأثیر چشمگیری خواهد گذاشت.

۳-۶. الزام سوم: استنباط اجتهادی در سایه نظریه

با کشف نظریه یا نظریه‌های اسلامی حاکم بر موضوع مورد مطالعه، پژوهشگر در یک فرایند اجتهادی پیچیده و دقیق، ذیل فهم عامی که با استفاده از نظریه اسلامی از موضوع به‌دست آورده است، به استنباط راه حل برای پاسخ به مسئله پژوهشی خویش می‌پردازد. آنچه که لغزشگاه اجتهاد در پژوهش‌های مدیریتی است، عیناً همان عواملی است که شهید صدر با عنوان عناصر ذاتی تبیین کرده و ذکر آن گذشت.

۴-۶. الزام چهارم: التزام عملی به نظریه

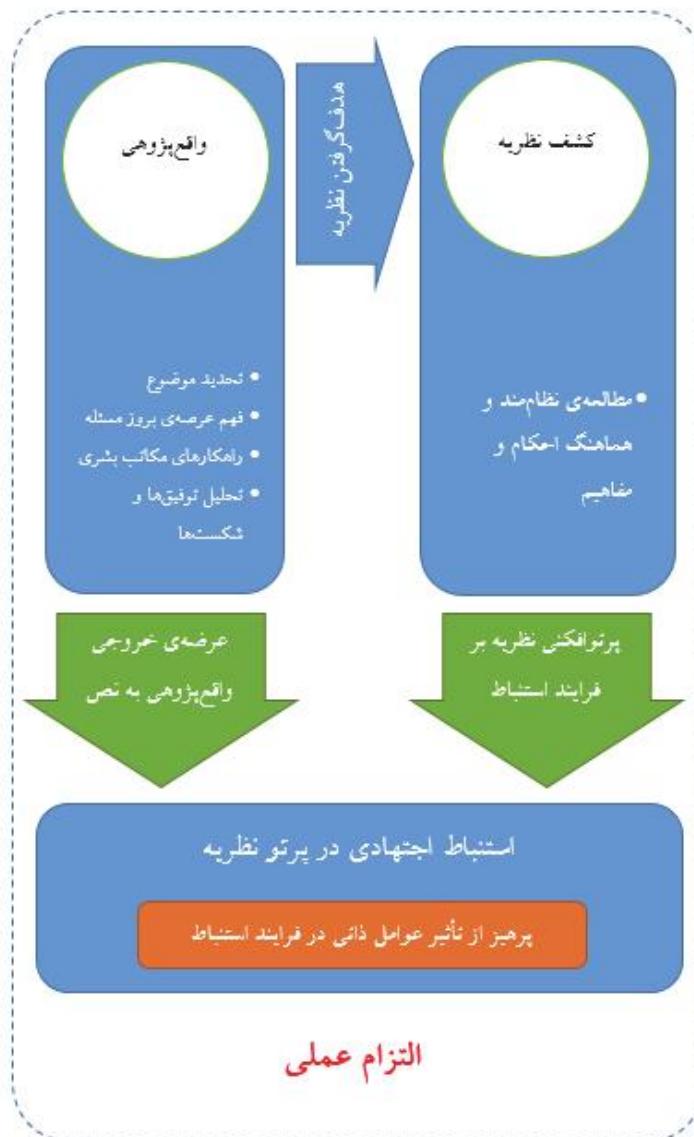
پژوهشگر پس از فراغت از ابعاد نظری کار پژوهشی خود، باید در عمل ملتزم به مبانی، فرایند و نتایج به دست آمده در خلال پژوهش باشد. این یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه یک الزام علمی و روش‌شناختی است. پژوهشگر زمانی می‌تواند برای مسائل پیش‌روی خود به دنبال راه حل دینی باشد و با نصوص شریعت، به تعبیر شهید صدر، به گفت‌وگو بنشیند و از قرآن و سنت برای مسئله خود پاسخ بخواهد که در رتبه سابق، پاسخ‌های قرآن و سنت برای سلوک فردی و اجتماعی را که در احکام شرعی و تعبدیات متجلی است، عملاً پذیرفته باشد. در غیر این صورت فردی که ظواهر شریعت و تقوای شرعی را در سلوک فردی و اجتماعی خود رعایت نمی‌کند، غیرممکن است فهم درستی از نظریه‌ها و راهکارهای اسلامی برای مسائل حوزه علوم اجتماعی داشته باشد، چراکه شالوده تمامی نظریه‌ها و راهکارهای اسلامی بر ایمان استوار است و ایمان جز در سایه تقوا وجود و رشد نخواهد یافت. بر همین اساس، تقبیح علم بدون عمل در نصوص و روایات، یک تقبیح اخلاقی صرف نیست؛ بلکه بیان حقیقتی است حاکی از اینکه اگر چنان علمی به مرحله عمل نرسد اساساً علم نیست و اعتباری ندارد. آیات و روایاتی که بر این حقیقت دلالت دارند، فراوان است و ما به ذکر یک روایت اکتفا می‌کنیم. از امام صادق(ع) روایت شده که فرمودند:

«العِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَى الْعَمَلِ فَمَنْ عَلِمَ عَمِلَ وَ مَنْ عَمِلَ عَلِمَ وَ الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ» (الکلینی، ۱۴۰۷ق.: ص ۴۴)

«علم، پیوسته و مفروض با عمل است، پس آنکس که علم یافت، بدان عمل می‌کند و آنکس که [به آنچه دانسته] عمل کند، علم می‌یابد و علم، عمل را فرامی‌خواند، چنانچه عمل، علم را اجابت کرد [یعنی عمل مطابق علم شد، علم همچنان باقی خواهد ماند] و إلا رخت برخواهد بست [و از بین خواهد رفت].»

اهمیت التزام عملی به پژوهش، وقتی از شخص پژوهشگر فراتر می‌رود، چند برابر می‌شود؛ چراکه پژوهش در حوزه علوم اجتماعی، برای یک غایت و غرض واقعی و تأمین

نیازی حقیقی در عالم خارج انجام می‌شود و چنانچه پژوهش به ساحت اقدام نرسد، هر قدر هم که به لحاظ محتوای نظری غنی باشد، نمی‌توان درباره توفیق یا عدم توفیق آن قضاؤت کرد؛ چراکه بنابر دیدگاه شهید صدر، توفیق یک مکتب، علاوه بر غنای نظری آن، تابع مطابقت آن با شرایط عینی و بافت تاریخی و روان‌شناسی جامعه نیز هست؛ همچنان‌که پیش‌از این نیز بدان اشاره کردیم.



كتاب نامه

١. الحيدري، كمال. الحلقة الثالثة. تقريرات حيدر اليعقوبي. ج. ٢. قم. دار فرائد.
٢. الصدر، محمد باقر. مباحث الأصول. تقريرات السيد كاظم الحائري. ج. ١. قم. مطبعة مركز النشر. مكتب الإعلام الإسلامي.
٣. —————. بحوث في علم الأصول. تقريرات محمود الهاشمي. ج. ٤. قم. مؤسسة دائرة المعارف فقه إسلامي.
٤. —————. المدرسة القرآنية. قم. مركز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
٥. —————. دروس في علم الأصول. الحلقة الثالثة. شرح و تعليق على أكبر الحائري. قم. مجمع الفكر الإسلامي.
٦. —————. (الف). اقتصادنا. قم. مركز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر(موسوعة الشهيد الصدر. ج. ٣).
٧. —————. (ب). الاسس المنطقى هل لاستقراء. قم. مركز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر(موسوعة الشهيد الصدر. ج. ٢).
٨. —————. (ج). الإسلام يقود الحياة. المدرسة الإسلامية. رسالتنا. قم. مركز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر(موسوعة الشهيد الصدر. ج. ٥).
٩. —————. (د). الفتاوى الواضحة وفقاً لمذهب أهل البيت. قم. مركز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر(موسوعة الشهيد الصدر. ج. ١٦).
١٠. —————. (هـ). فلسفتنا: دراسة موضوعية في معرك الصراع الفكري القائم بين مختلف التيارات الفلسفية و خاصة الفلسفة الإسلامية و المادية الديالكتيكية(الماركسيه). قم. مركز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر(موسوعة الشهيد الصدر. ج. ١).
١١. الكليني، محمد بن يعقوب. الكافي. ج. ١. تهران. دار الكتب الإسلامية.